

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نعیم سلیمی- استرلیا

۰۱ دسمبر ۲۰۱۸



انتخابات در وادی دموکراسی گرگان

افغانستان به وادئی از گرگان می ماند که در آن زورمندان قدرت مافیائی هم در درون و هم بیرون از ساختار حاکمیت موجود دولتی و حکومتی بر بالای مظلومان و محکومان جامعه با استبداد بینظری بیداد می کنند که در آن با موجودیت اشغال نیرو های خارجی به ایادی چاکران و اربابان نیابتی شان ، مفهوم انتخابات آزاد و دموکرات مضحکه ای بیش نیست . انتخابات ماه میزان امسال و سالیان قبل برای "شورای ملی" و انتخابات ریاست جمهوری همه نشان دهنده آن اند که مشتی از عناصر اوباش و ارادل خبیث به استثنای موارد اندکی با کش و فش و با راه اندازی محافل به نام کمپاین انتخاباتی که در آن آرای مردم بیچاره و نیازمند ما را طی ضیافت ها و مهمانی های پر زرق و برقی عده ای از افراد پست فطرت و منفعت جو و مفتخوار طفیلی قدرت، مورد معامله و خرید و فروش قرار داده و می دهند که عین همین طرز العمل در انتخابات قریب الوقوع ریاست جمهوری نیز به منصفه اجراء قرار خواهد گرفت.

آنچه که در این میان جالب است این که این گرگان درنده زیر نام و چتر فریبنده دموکراسی گرگ در لباس میش به چشم جهانیان و مردم بی دفاع افغانستان خاک می پاشند . از همه مهمتر این است که حاکم اعلی این وادی گرگان به مثابه چوپانی که در چراگاه وحشت و ترور کوچیان به زر اندوزی خود مصروف بوده که در نتیجه آن عده کثری از گوسفندان از نحیفی و لاغر بودن می مرنند و جان می دهند و عده معدودی هم به غز گاو های درنده و وحشی پلنگمانندی ارتقا می نمایند .

حین نوشتن این سطور مطلبی از فیلسوف انگلیسی به نام توماس هابس متفکرو نظریه پردازمتولد "۰۵ اپریل ۱۵۸۸- وفات "۰۴ دسمبر ۱۶۷۹" که در مقدمه آن ماهیت دوگانه انسان یعنی این که آدمی می تواند در دو قالب متفاوت هم خدا و هم گرگ ظاهر شود یادم آمد که درآن «انسان را گرگ انسان» می دانست . ما در عین زمان در تاریخ افکار سیاسی انگلستان با دانشمند و نظریه پرداز دیگر انگلیسی به نام توماس مور برخورد می کنیم که در سال ۱۵۱۶ میلادی کتابی

را به نام Utopia منتشر نمود که درست به عکس هابس همتای انگلیسی اش استدلال می نمود که « گوسفندان آدم ها را می بلعند » .

در یک دید کلی انسان به تعجب می افتد که چگونه ممکن است گوسفندی به این عجز و ناتوانی انسان ها را بردد . توماس مور درین اثر ماندگارش از اعدام های دسته جمعی در زمان سلطنت هنری هشتم Henry the viii بینوایان انگلستان به جرم دزدی که در یک نوبت ۲۰ نفر در یک چوبه دار اعدام می شدند را پرده بر می دارد که در جزوه اول این کتاب زیر عنوان « مباحثات با رافایل تیدلودی Raphael Thythlody در رابطه با ساختار یک نظام رفاه همگانی تخیلی در یک بحث و استدلال حکیمانه با شخصی به نام رافایل نام فیلسوف و متفکر سیاسی متولد پرتگال و همراکب امریگو سیوچی مکتشف و دریانورد ایتالوی در انتورپ Antwerp در یکی از شهر های بندری بلجیم امروزی که در بحث مورد نظر یک کشیش و اسقفی نیز شرکت داشته چنین می نویسد : « علت دیگری در اینمورد (سرقت - تأکید از من است) که خاصه انگلستان می باشد وجود دارد ؛ و آن چه است ؛ اسقف پرسید : من جواب دادم این که ازدیاد چراگاه ها که حسب آن گوسفندان شما که طبیعت ملایم دارند و به آسانی می توانند رام گردند ؛ گفته می شود که حالا انسانها را می بلعند ؛ این گوسفندان نه تنها این که قصبات را از وجود انسانها تخلیه می کنند ، بلکه شهر ها را نیز تهی می سازند » .

طوری که دیده می شود توماس دوم هوشیار تر از اولی در شناخت اجداد انگلیسی خویش بوده است و فقط گویی دقیقاً این جملات را در آنزمان برای افغانستان نوشته بود و این که میدانسته دهات و شهر های ما با کشت کونکار تخلیه می شوند و و میلیونها جوان افغان بدون موجودیت چوبهای دار در زیر پلها و پلچک ها در زندان های سرگشوده و بدون چهار دیواری اعدام می گردند و آنهم طوری آن ها را می کشند که به گفته شکسپیر روشنفکر انقلابی و نویسنده حماسی و ماندگار انگلستان « ... اگر شما ما را سیخکوب هم کنید خون ما به زمین نمی ریزد » (نمایشنامه تاجر وینسی Venice پرده سوم ، صحنه اول . (این مطلب به قول معروف همان شوخی های وطنی را به یاد می آورد این که «قسمی بکش که حتی خورش هم نریزد » .

بیانید برای روشن شدن مطب سری به مراحل نخستین و آغازین رشد و تکوین نظام سرمایه داری در انگلستان بزنیم و این مطلب را از زبان کارل مارکس فیلسوف ، اقتصاد دان ، ژورنالیست و انقلابی سوسیالیست جرمنی (می ۱۸۱۸ - ۱۴ مارچ ۱۸۸۳) بشنویم که وی این مطلب را در اقتباس از مستند « نظامنامه های مشابه : هژدم الیزابت ، Similar 18 Elizabrth , c.13 and another of statutes : ۱۵۹۷ در اثر جاویدان و ماندگارش کاپیتال ، جلد اول ، چپتر ۲۸ نقل نموده است . قبل برین باید یاد آور شوم که کاپیتالیزم در انگلستان بنا بر هر دلیلی که بوده کمی بعدتر از شهر های شمالی ایتالیا ، انکشاف نمود ؛ مگر زمانی که شکل و قوام پیدا نمود ، بعداً به سرعت رشد نمود . این زمان مترادف به فرصت تاریخی است که کارل مارکس آن را به مثابه انباشت اولیه و ابتدائی سرمایه می نامد . البته سلسله شاهان انگلیس که در تاریخ به نام پادشاهان تیودور مشهور می باشند نقش یک اجنسی و یا واسطه و کتابیست نطفه گذاری سرمایداری را در آنکشور ، ایفاء نمودند .

جزر و مد های بر خاسته از پیدایش سرمایه داری در انگلستان مشقات و عذاب های دردناکی را برای توده های محروم و زحمتکش این کشور با خود داشت . در این زمان « صنعت رشد یابنده اساسی عبارت از پشمینه بافی بود که سه چهارم صادرات انگلستان را تشکیل می داد . تقاضای گسترده برای محصولات پشمی ، تشویق و رشد تریبه و پرورش گوسفندان را با خود داشت . از آنجائی که این کار به نیروی کار اندکی ضرورت داشت ، در اثر آن یک بخش بزرگ جمعیت روستا نشین بیکار و بی روزگار شدند . کشت زار هائی که قبلاً محصولات زراعتی را می کاریدند به چراگاه

های گوسفندان مبدل شدند» (رساله‌ الی وود ، ۴۰۰ سال از زمان در گذشت شکسپیر : یک انقلابی در ادبیات – قسمت اول ، نشریه در دفاع از مارکسیزم ، ۹ سپتامبر ۲۰۱۶) .

در ادامه این نوشته می خوانیم که « این زمانی بود که قوانین ظالمانه علیه گدائیگران و انسانهای خانه به دوش وضع شده بودند ؛ گفته می شود تعداد انبوهی از دهقانان از زمین ها رانده شده و با شیوه های جدید زراعت سرمایه داری بی خانمان گردیدند . درین مرحله قسمی که مارکس مشاهداتش را می نگاشت ، قسمت اعظم مردم انگلستان مرتکب جرم شده ، تعقیب و تعجیز گردیده و بنابر غربت و فقر شلاق کاری می شدند . در زمان هنری هشتم نی چندان کمتر از ۷۲.۰۰۰ دزد به مجازات مرگ محکوم شدند . دستمزد ها از لحاظ قانونی محدود بودند . مشقاتی که توده های ناتوان به آن مواجه بودند با انحلال صومعه ها به وخامت گرائید که در آن هزاران تن از راهبین و راهبه ها بیکار شدند که لغو و انحلال ملترزمین و ناظرین اشرافیت فیودالی نیز از انجمله می باشد .» .

کارل مارکس در چپتر مربوطه کاپیتال قوانین وحشیانه ای را که در برابر بینوایان و غربا وضع شده بود چنین شرح می دهد : « گدائیگران بالاتر از سن ۱۴ به شدت شلاقکاری می شدند و به طرف گوش چپ شان داغ کوبیده می شد ، مگر این که کسی آنها را برای دو سال به نوکری و مزدوری می گرفت ؛ در صورت تکرار جرم در صورتی که از سن ۱۸ بالا می بودند اعدام می شدند ، مگر این که کسی آنها را برای دوسال به مزدوری می گرفت ، ولی برای تکرار جرم برای بار سوم بدون هیچ گونه بخشایشی به صفت مجرم اعدام می شدند .» .

بلی خواننده گرامی در وادی گرگان به اصطلاح دموکراتیک ما نیز وضع بهتر از ان نیست که در انگلستان قرن ۱۶ بود ؛ منتهی با تفاوت این که حالا ریسمان و چوبه دار را نصیب جوانان ما نمی کنند ، بلکه آنها را قسمی می کشند که خونشان نریزد که سرنوشت معنادین مواد مخدر بیشتر از سه میلیون جمعیت ما که هنوز رقم دقیق احصائیه آنها که شاید به مراتب بیشتر ازین باشد معلوم نیست ، ثبوت ادعای ماست که زماماران جنایتکار افغانستان پشت گردن الیزابت و هنری هشتم انگلستان را خاریده و ریکارد آنها را شکستانده اند .

بخش بزرگی از جوانان در برابر معاش بخور و نمیر در قطعات اردو مانند لقمه گوشت همه روزه از جانب رژیم کثیف کابل پیش پای جلادان خونخوار طالب و داعش پرتاب می شوند که جلوه دیگری ازین دموکراسی وحشت سرای گرگان درنده قدرت را نشان می دهد .

جمعیت روستاها روز تا روز تخلیه می شوند و به سوی شهر ها برای گدائیگری و نفقه روز و روزگار شان آواره می شوند و بنا بر نبود کسب و کار حتی تحصیل کرده های ما شهر را به دیار غربت ترک می گویند و طعمه نهنگان در ابحار می شوند و غیره ...

در اختتام این جستار برای شرمندگی و عبرت روشنفکران بورژوا لیبرال افغان که خود را مدافع دموکراسی ناشی از "تقدس فکری" سرمایه داری می دانند من هشدار می را که در حدود ۲۰۰ سال قبل از جانب یکی از طراحان و دیزاینر های پیشنویس قانون اساسی ایالات متحده امریکا به نام "جان آدمز" که خودش در عین حال یکی از بنیانگذاران ایالات متحده امریکا و دومین رئیس جمهور امریکا بود را برایتان می گذارم که در سال ۱۸۱۴ این جملات را او به دست خودش نوشت : « دموکراسی هیچ گاهی برای مدت زمان طولانی دوام نمی کند ؛ بزودی به هدر رفته و به اتمام می رسد و خودش را به هلاکت می رساند ...» (نشریه Founders Online , From John Adams to John Taylor , شماره ۱۸ ، ۱۷ دسمبر ۱۸۱۴) . ؛ و در جای دیگری از همین نوشته از وی می خوانیم که « دموکراسی هیچ گاهی به اندازه ارسوکرسی و شاهی تداوم نمی یابد و هرگاهی دوام نماید بیشتر از هر یکی از آن ساختار ها خونین می باشد .» .

آنچه را نیاکان قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که به دموکراسی به مثابه بتی از تقدس فکری سیاسی می دیدند ،
پیشبینی بوده است که در مورد افغانستان به تمام معنی صدق می کند .